

## خشم عزت مند

فاطمه مهدوی

### اعتراضات آبان ماه ۹۸

پرده اول: بنزین، یک‌شبه و بدون اطلاع مردم گران می‌شود.

پرده دوم: مردم در اعتراض به گرانی به خیابان می‌آیند و مخالفت خود را با ترافیک طویل نشان می‌دهند. پرده سوم: این اعتراضات با تهدید مقامات دولتی به خشم تبدیل می‌شود و با سرکوب گسترده مواجه می‌شود.

پرده چهارم: در بی‌خبری، همه از طریق سایت‌های داخلی و شایعات از اوضاع مطلع می‌شوند که نتیجه‌ای جز افزایش عصبانیت ناشی از اوضاع اقتصادی، نادیده انگاشتن مردم چه در گرانی بنزین و چه در اطلاع‌رسانی و قطعی اینترنت ندارد.

پرده پنجم: آمار غیررسمی کشته‌ها و دستگیرشده‌ها اعلام شد. گروه‌های مختلف شروع به صدور بیانیه و مصاحبه با رسانه‌ها کردند و از تعابیر متفاوتی برای بیان خشم مردم و توجیه سرکوب استفاده کردند. اصول‌گرایانی که در بیان، از حق اعتراض مسالمت‌آمیز دفاع می‌کردند و از جدا شدن خط اغتشاشگران با معترضین صحبت به میان می‌آوردند اما در مقابل بازداشت دانشجویان در درون دانشگاه سکوت پیشه می‌کنند. و اصلاح‌طلبانی که از خشونت دو طرفه صحبت به میان آوردند و هرگونه خشونت را محکوم کردند. یعنی دوگانه‌هایی که در هر صورت بخشی از مردم را همیشه محکوم می‌داند.

### خشم و خشونت

در آغاز باید فهمی از تمایز میان خشم و خشونت پیدا کنیم. خشم واکنش طبیعی هر فرد به ناکامی‌های زندگی است و در شرایطی که تعارض بین انتظارات و واقعیت‌ها منجر به انباشت نارضایتی می‌شود، خشم بر انسان چیره خواهد شد. اما خشونت معمولاً نتیجه‌ی خشم نیست، بلکه از سیستم هیجانی دیگری به نام غیظ ناشی می‌شود که قصد آن تخریب است.

کارکرد خشونت به تعبیر بنیامین در مقاله نقد خشونت [1]، سازنده قانون و حافظ قانون بودن است. در طول تاریخ در لحظات انقلابی افراد با اعمال خشونت‌آمیز، قانون‌ها را می‌سازند و با خشونت نظامی و قانونی از آن‌ها محافظت می‌کنند. ترس دولت‌ها از همین کارکرد قانون‌ساز خشونت است به همین دلیل تمام تلاش خود را می‌کنند که در برابر اعمال خشونت‌آمیزی که منجر به ایجاد قانون جدید می‌شود بایستند و

آن خشونت را از مردم بگیرند و غیرقانونی بنامند (حتی مواردی از قبیل اعتراضاتی که در خود قانون اساسی ذکر شده است) و به دولت واگذار کنند و این مسئله تا لحظه انقلابی بعد ادامه پیدا می‌کند.

هر زمان که ترس از دست دادن قدرت زیادتر شود، استفاده از خشونت بیشتر می‌شود. چراکه ماهیت خشونت با قدرت پیوند خورده است و ابزاری است برای حفظ نظام سلطه. به گفته‌ی فوکو: «هر جا قدرت هست مقاومت هم هست». می‌توان این‌گونه برداشت کرد که هر جا ما با اعمال خشونت‌بار قدرت و سرکوب و طرد مواجهه شویم مقاومت به شکل رادیکال خود یعنی خشم بروز می‌یابد. بدین معنی خشونت برنامه‌ریزی شده حاکمیت، در نهایت منجر به انفجار خشم مردم می‌شود. این خشم نوعی واکنش به دو سطح خشونت است، یکی سطح فعالانه که به صورت آشکار توسط دستگاه‌های سرکوبگر اعمال می‌شود و سطح دیگر، خشونت سیستماتیک دولت است که نتیجه عملکرد دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. مقاومت خشمگین، حاصل آگاهی به وضعیت موجود و نداشتن امکانی برای رساندن اعتراض مدنی خود است که در دفاع مشروع از خود به کار می‌رود به همین دلیل است که آن را خشم عزتمند می‌نامیم.

## خشم و خشونت در ایران

خشونت سیستماتیک و فعال حاکمیت در سیاست‌هایی که زندگی مردم را روزبه‌روز سخت‌تر از قبل می‌کند تبلور می‌یابد. این سیاست‌ها در ساحت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مردم را تحت فشار قرار داده است. در عرصه اقتصادی، شاهد اعمال سیاست‌های نئولیبرالی هستیم که سال‌های بعد از جنگ در ایران شتاب عجیبی گرفته است. خصوصی‌سازی آموزش، بهداشت، موقتی‌سازی نیروی کار، ارزان‌سازی نیروی کار، بیکاری و فقر گسترده تنها بخشی از نتایج فاجعه‌بار این سیاست‌های اقتصادی هستند.

در عرصه سیاسی، انسداد سیاسی مهم‌ترین ساحت خشونت است. این انسداد در اشکال متعددی، از مخالفت با اعتراضات مردمی در نقد حاکمیت، تا عدم حضور احزاب مؤثر در عرصه سیاسی کشور، قابل مشاهده است. این محدودسازی عرصه سیاست که روندش از سال 1360 شروع شده است، به مرور با حذف صداهای متنوع و ایجاد تک‌صدایی، بروز خود را در عدم امکان تشکیل‌یابی، تسویه‌های سیاسی، نبود آزادی (چه در ساحت شخصی به‌مانند پوشش و چه در ساحت جمعی مانند اعتراضات خیابانی که می‌تواند به قانون‌سازی منجر شود) و دستگیری‌های گسترده نشان می‌دهد که منجر به از بین رفتن سرمایه اجتماعی حاکمیت و اعتماد متقابل بین دولت و جامعه و ایجاد وضعیتی آنتاگونیستی شده است.

متناظر با این بحث می‌توان به صحبت‌های دکتر قادری در سیزدهمین همایش انجمن علوم سیاسی اشاره کرد [2] که به مسئله بهره‌کشی می‌پردازد و بیان می‌کند: «حاکمیت ایران در سه عرصه اقتصادی، سیاسی و دینی در حال بهره‌کشی از مردم است.» و هم‌راستا با آن بیان می‌کند که اقتصاد ایران به خدمت نظامی‌گری (چه در داخل به شکل پلیس امنیت و چه در خارج به شکل حضور نظامی در کشورهای

خاورمیانه) درآمد است. در کنار این موارد، اختلاس و تحریم هم، شکل آشکاری از این بهره‌کشی را نشان می‌دهد. گرانی بنزین هم یکی از این مصادیق بهره‌کشی برای تأمین بودجه است. در سطح سیاسی هم مردم امکان اثرگذاری فعال خود را از دست داده اند. آنها فقط در مواقع انتخابات (آن‌هم در میان با رصلاحت گسترده کاندیداها) یا راهپیمایی‌های حاکمیتی، مردم محسوب می‌شوند و در ایامی که باسیاست‌های موجود مخالفت می‌کنند، اشرار و یا اغتشاشگر نامیده می‌شوند. یعنی سیاست و خیابان، تنها در زمانی که در موافقت با رفتارهای حاکمیت موجود باشد موردپذیرش است.

در ساحت فرهنگی نیز، فشار آوردن به عواطف و خرد دینی مردم با استفاده از مداحی‌ها و قرار دادن آن‌ها در جایگاهی فراتر از نقش خود در جهت توجیه سیاست‌ها، حسینیه‌سازی‌ها، مناسک‌سازی‌های متعدد (راهپیمایی اربعین و روز مباهله) و.. به شیوع نوعی دین ظاهرگرا منتج شده است.

مردم در این شرایط که با انباشت نارضایتی‌ها روبرو هستند دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند و جان و توانی در خلال بهره‌کشی‌های ناتمام برای آن‌ها نمانده، لبریز شدن خشمشان امری دور از انتظار نیست.

یادداشت‌ها :

[1] مقاله نقد خشونت اثر والتر بنیامین، ترجمه امید مهرگان، مراد فرهاد پور

[2] سخنرانی دکتر حاتم قادر در همایش «ایران امروز و گذارهای پیش رو»